فهرست

آشنایی با چند اصطلاح ادبی ۷
قالب‌های شعری ۱۲
آرایه ۱: (تشبیه) ۱۸
آرایه ۲: (استعاره) ۳۵
آرایه ۳: (مجاز) ۵۴
آرایه ۴: (نماد) ۶۳
آرایه ۵: (کنایه) ۶۸
آرایه ۶: (واج‌آرایی) ۸۰
آرایه ۷: (سجع) ۸۵
آرایه ۸: (جناس) ۹۴
آرایه ۹: (تکرار) ۱۰۷
آرایه ۱۰: (تناسب) ۱۱۰
آرایه ۱۱: (تلمیح) ۱۱۵
آرایه ۱۲: (تضمین) ۱۳۵
آرایه ۱۳: (تضاد) ۱۴۰
آرایه ۱۴: (متناقض‌نما) ۱۴۵
آرایه ۱۵: (حس‌آمیزی) ۱۵۴
آرایه ۱۶: (ایهام) ۱۶۰
آرایه ۱۷: (ایهام تناسب) ۱۷۱
آرایه ۱۸: (اغراق) ۱۷۹
آرایه ۱۹: (حسن تعلیل) ۱۸۴
آرایه ۲۰: (تمثیل) ۱۹۱
آرایه ۲۱: (اسلوب معادله) ۱۹۵
تست‌های ترکیبی ۲۰۵
ضمیمه: (خلاصهٔ آرایه‌ها) ۲۴۱

آرایه ۲۱

اسلوب معادله

تعریف

هرگاه شاعر در یک **مصراع** اندیشه‌ای را مطرح کند و در **مصراعی** دیگر برای اندیشهٔ مطرح‌شده مثالی بیاورد، به آن «اسلوب معادله» می‌گویند؛ به عبارت دیگر، حرف حساب شاعر، یک مصراع بیشتر نیست، اما هم برای محکم‌کاری و هم برای این‌که مخاطبش را شیرفهم کند، از مثالی برای توضیح حرف خود استفاده می‌کند. به نمونهٔ زیر توجّه کنید:

اظهارِ عجز پیش ستمگر ز ابلهی است / اشکِ کباب باعث طغیانِ آتش است

سخن اصلی شاعر، مصراع نخست است که می‌خواهد بگوید اظهار عجزکردن در مقابل ستمگر از روی نادانی است و مصراع دوم مثالی است برای مصراع اوّل. می‌دانیم که وقتی چند قطره از کباب بچکد باعث گُر گرفتن آتش می‌شود، شاعر در واقع در این بیت ریختن قطرات کباب بر روی آتش را به اظهار عجز پیش ستمگر تشبیه کرده که حاصلی جز شعله‌ورشدن آتش ندارد.

نکته

- علّت نام‌گذاری اسلوب معادله این است که دو مصراع، مفهومی واحد را بیان می‌کنند، یکی به صورت تئوری و مصراع دیگر به صورت مثال؛ دقیقاً مثل دو کفّهٔ ترازو که با یکدیگر «تعادل» دارند.
- ابیاتی که اسلوب معادله دارند، «تمثیل» نیز دارند؛ یعنی مثال در آن‌ها به کار رفته است اما ابیاتی که «تمثیل» دارند، لزوماً اسلوب معادله ندارند. در اسلوب معادله چند شرط وجود دارد که آن شروط در همهٔ تمثیل‌ها نیست:

۱ اسلوب معادله فقط در یک بیت رخ می‌دهد. شاعر در یک «مصراع»

اندیشه‌ای را مطرح می‌کند و در «مصراع» دیگر، مثالی برای سخن خود می‌آورد؛ در حالی که در «تمثیل» گاهی شاعر در یک مصراع یا یک بیت سخنش را می‌گوید، سپس در بیت یا ابیاتی مثالش را می‌آورد. در نمونهٔ زیر، «بیت» دوم مثالی است برای «بیت» اول، پس اسلوب معادله ندارد:

کهتری را که مهتری یابد / هم بدان چشم کهتری منگر
خُردشاخی که شد درخت بزرگ / در بزرگیش سرسری منگر

۲ در اسلوب معادله، دو مصراع به لحاظ دستوری، کاملاً مستقل هستند. به عبارتی دیگر، در اسلوب معادله هیچ‌گاه بخشی از یک مصراع، مثلاً نهاد یا فعل، در مصراع دیگر نمی‌آید و می‌توان در پایان هر مصراع نقطهٔ پایان گذاشت. به عنوان نمونه، به بیت زیر توجّه کنید:

صورت نبست در دل ما کینهٔ کسی / آیینه هر چه دید فراموش می‌کند

هر دو مصراع به لحاظ دستوری مستقل هستند و می‌توان در پایان هر مصراع نقطهٔ پایان گذاشت. حال به نمونهٔ زیر دقّت کنید:

با تهی‌دستی قناعت کن که نی / بی‌نوا گردد چو پُرشِکّر شود

در این بیت شاعر با استفاده از تمثیلی زیبا، مخاطب خود را به قناعت توصیه می‌کند و می‌گوید گیاهِ نی وقتی درونش پر از شِکر شود، دیگر نمی‌توان به عنوان ساز از آن استفاده کرد و صدا و نوایی از آن درنمی‌آید. اما این بیت اسلوب معادله ندارد، زیرا بخشی از مصراع دوم، در مصراع اوّل آمده است و مصراع‌ها استقلال نحوی ندارند؛ عبارت «که نی»، متعلّق به مصراع دوم است.

تمرین | کدام‌یک از دو نمونهٔ زیر «اسلوب معادله» ندارد؟ چرا؟

۱- عیبِ پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود — موی اندر شیرِ خالص زود پیدا می‌شود

۲- من از روییدن خارِ لبِ دیوار دانستم — که ناکس، کس نمی‌گردد به این بالانشینی‌ها

پاسخ| ۱- این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد. مصراع نخست، حرف اصلی شاعر است و مصراع دوم، مثال آن. مصراع‌ها استقلال دستوری دارند و می‌توان در پایان هر مصراع، نقطهٔ پایان گذاشت.

۲- در این بیت با این‌که مثال به کار رفته و بیت، آراسته به «تمثیل» است، اما به دلیل این‌که مصراع‌ها استقلال دستوری ندارند، اسلوب معادله ندارد. مصراع دوم، مفعولِ فعل «دانستم» است.

نکته

- در اسلوب معادله گاهی سخن اصلی در مصراع اوّل است و مثال در مصراع دوم، گاهی هم کاملاً برعکس، ابتدا مثال را می‌آورند و سپس حرف اصلی خود را مطرح می‌کنند. به این بیت زیبا که حرف دل همهٔ دانش‌آموزان کل تاریخ بشریّت (و البته معلمان ☺) است، توجّه کنید که شاعر ابتدا مثال آورده و سپس حرف اصلی خود را مطرح کرده است:

فکر شنبه تلخ دارد جمعهٔ اطفال را

عشرتِ امروز بی‌اندیشهٔ فردا خوش است! ☺

- گاهی هر دو مصراعِ یک بیت، مثال است و حرف اصلی شاعر در بیت نمی‌آید، با وجود این، اسلوب معادله هم‌چنان برقرار است:

دود اگر بالا نشیند کسرِ شأنِ شعله نیست

جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

سخن اصلی شاعر این است که مقام ظاهری افراد، نشانهٔ برتری واقعی آن‌ها نیست، اما این سخن را در قالب دو مثال در یک بیت آورده است. پس به خاطر داشته باشید که در این موارد نیز با اسلوب معادله مواجه هستیم.

- یکی از «نشانه»های اسلوب معادله این است که دو مصراع را می‌توان

جابه‌جا کرد، بدون این‌که خللی در معنای بیت پدید آید. به عنوان مثال، می‌توان مصراع‌های بیت زیر را جابه‌جا کرد:

قانعان را در دل خرسند، آه سرد نیست / ره نمی‌باشد خزان را در گلستانِ بهشت

و بدین شکل نوشت:

ره نمی‌باشد خزان را در گلستانِ بهشت

قانعان را در دل خرسند، آه سرد نیست

■ برای تشخیص اسلوب معادله، ابتدا دو شرط اصلی و مهم را بررسی کنید:

۱ آیا دو مصراع، مفهومی واحد را بیان می‌کنند؟

۲ آیا حداقل یکی از مصراع‌ها مثال هستند؟

سپس به سراغ «نشانه»هایی همچون استقلال دستوری مصراع‌ها، جابه‌جایی مصراع‌ها و نقطه گذاشتن در پایان مصراع‌ها بروید زیرا بسیاری از ابیات، «نشانه»های اسلوب معادله را دارند اما چون یکی یا هر دو شرط اصلی را ندارند، فاقد اسلوب معادله هستند. به نمونهٔ زیر دقّت کنید:

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی

تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا؟

هر دو مصراع این بیت را می‌توان جابه‌جا کرد، در پایان هر مصراع می‌توان نقطهٔ پایان گذاشت و مصراع‌ها استقلال دستوری دارند، اما این بیت اسلوب معادله ندارد زیرا هیچ‌کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و در ضمن، هر مصراع، مفهومی جداگانه دارد.

■ هر چند اساس و بنیاد هر اسلوب معادله‌ای «شباهت» است، یعنی مثالی که شاعر برای سخن اصلی خود می‌آورد، به علّت شباهت آن مثال با سخن اصلی است، **اما بر این اساس نمی‌توان قائل به آرایهٔ «تشبیه» شد.**

زورآزمایی

مشخص کنید در کدام‌یک از موارد زیر، اسلوب معادله برقرار است و در کدام‌یک برقرار نیست.

۱) بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود / پستهٔ بی‌مغز چون لب واکند رسوا شود
۲) در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گُل / هر که خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا
۳) تا انتسابِ گُل به تو کردند آمده است / خندان و سرخ‌روی، سوی جویبار گُل
۴) سیل از کشورِ ویرانه تهی‌دست رود / باده با مردم غافل چه تواند کردن؟
۵) شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی / آشنایان را در ایّامِ پریشانی بپرس
۶) آن‌جا که عشق خیمه زند، جای عقل نیست / مشکل بود دو پادشه اندر ولایتی
۷) چو در سراچهٔ عشق آمدی ز مدخلِ صدق / گناه، طاعتِ محض است و کفر، ایمان است
۸) عشق چون آید بزد هوشِ دلِ فرزانه را / دزد دانا می‌کُشد اوّل چراغِ خانه را
۹) دل من نه مردِ آن است که با غمش برآید / مگسی کجا تواند که برافکند عقابی؟
۱۰) شمعیم و خوانده‌ایم خط سرنوشت خویش / ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند

پاسخ زورآزمایی

۱- این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد: مصراع اوّل سخن اصلی شاعر است. مصراع دوم مثال است و مصراع‌ها استقلال دستوری دارند.
۲- این بیت شرط اصلی اسلوب معادله را ندارد: دو مصراع مفهوم واحدی را بیان نمی‌کنند. در مصراع اوّل شاعر می‌گوید همانند عطری که در گل است من هم در سخنم مخفی شدم. در مصراع دوم به مفهوم دیگری می‌پردازد: هر کس می‌خواهد مرا ببیند باید در میان اشعارم به دنبال من بگردد. ضمن این‌که هیچ‌کدام از دو مصراع به طور کامل مثال نیستند.
۳- مصراع دوم این بیت، ادامهٔ مصراع نخست است: از زمانی‌که گُل را به تو نسبت دادند، گل، خندان سرخ‌روی سوی جویبار آمده است. پس این بیت فاقد اسلوب معادله است.

۴- این بیت همهٔ شرایط اسلوب معادله را دارد: یک مصراع مثال و مصراع دیگر سخن اصلی است. مصراع‌ها استقلال دستوری دارند و می‌توان در پایان هر مصراع نقطهٔ پایان گذاشت.

۵- این بیت اسلوب معادله دارد: مصراع اوّل این بیت مثال است و مصراع دوم، سخن اصلی شاعر، مصراع‌ها نیز به یکدیگر وابسته نیستند:

شانه در ایام آشفتگی به کار زلف می‌آید = تو نیز وقتی آشنایان در پریشان‌حالی به سر می‌برند، از آنان احوال‌پرسی کن.

۶- این بیت اسلوب معادله دارد: مصراع‌ها استقلال دستوری دارند، مصراع دوم مثالی برای مصراع اوّل است و هر دو مصراع مفهومی یکسان دارند. وقتی عشق می‌آید، عقل به کنار می‌رود. [همان‌طور که] دو پادشاه در یک مملکت نمی‌توانند هم‌زمان حکومت کنند.

۷- علاوه بر این‌که مصراع دوم ادامهٔ مصراع نخست است، هیچ‌کدام از مصراع‌ها مثال نیستند، از همه مهم‌تر، دو مصراع مفهومی واحد را بیان نمی‌کنند، پس این بیت اسلوب معادله ندارد.

۸- این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد: مصراع دوم مثالی برای مصراع نخست است، مصراع‌ها نیز استقلال نحوی دارند:

وقتی عشق وارد وجود کسی می‌شود، ابتدا عقل را نابود می‌کند. [همان‌طور که] وقتی دزد وارد خانه‌ای می‌شود، ابتدا چراغ خانه را خاموش می‌کند!

۹- این بیت نیز، جمیع شرایط اسلوب معادله را در خود دارد، مصراع اوّل سخن اصلی شاعر است و مصراع دوم مثال است. هر دو مصراع، مفهومی واحد را بیان می‌کنند و مصراع‌ها استقلال دستوری دارند:

دل من حریفِ غم او نیست. [همان‌طور که] مگس حریفِ عقاب نمی‌شود!

۱۰- این بیت اسلوب معادله ندارد زیرا دو مصراع یک مفهوم واحد را بیان نمی‌کنند. در مصراع نخست شاعر می‌گوید: «ما مثل شمع هستیم

و سرنوشت خود را می‌دانیم که چیست» سپس در مصراع دوم به شرح و توضیح سرنوشت خود می‌پردازد: «ما برای سوز و گداز آفریده شده‌ایم.»

پرسش های تستی

۱- در کدام گزینه ارتباط معنایی میان دو مصراع با «اسلوب معادله» مطابقت می‌کند؟ (سراسری تجربی ۸۰)

۱) بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
۲) صبحدم چون کِلّه‌بندد آه‌دودآسای من / چون شفق در خون نشیند چشم خون‌پالای من
۳) عشق چون آید بزد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کُشد اوّل چراغ خانه را
۴) نالم به دل چو نای من اندر حصار نای / پستی گرفت همّت من زین بلندجای

۲- در کدام بیت اسلوب معادله وجود ندارد؟ (سراسری تجربی ۹۲)

۱) از موجهٔ سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب
۲) کامل‌عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم‌خمار نگردد به هم‌شراب
۳) اشک ندامت است سیه‌کار را فزون / در تیرگی زیاده بوَد ریزش سحاب
۴) موی سفید ریشهٔ طول امل بوَد / در شوره‌زار بیش بود موجهٔ سراب

۳- در کدام بیت آرایهٔ اسلوب معادله وجود ندارد؟ (سراسری زبان ۸۹)

۱) شراب گَرد کدورت نبُرد از دل ما / چو دانه سوخته باشد چه از سحاب آید؟
۲) دو منزل‌اند دل و دیده، هر دو خانهٔ تو / چه حاجت است که من گویمت کجا بنشین؟
۳) در خزان از عندلیبان بانگ افسوسی نخاست / چون ورق برگشت چشم یاری از یاران مدار
۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش دارد / چون گدا کور شود، برگ و نوایی بیند

۴- در کدام بیت آرایهٔ اسلوب معادله به کار نرفته است؟ (سراسری خارج از کشور ۸۶)

۱) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهانند / از نکهت خود نیست به هر حال جدا گُل
۲) صائب مجو کدورتِ خاطر ز عارفان / غیر از صفای وقت، در آیینه‌خانه نیست
۳) سرکشان را فکند تیغ مکافات از پای / شعله را زود نشانند به خاکستر خویش
۴) بلبل و گل، همه‌دم هم‌نفسانند ولی / بینوا من که جدا مانده‌ام از دلبرِ خویش

۵- در همهٔ ابیات به‌جز ..... «اسلوب معادله» وجود دارد. (سراسری خارج از کشور ۹۰)

۱) گل در این گلشن کجا دارد سرِ پروای ما؟ / خار هم از سرکشی کی می‌رود در پای ما؟
۲) دل گمان دارد که پوشیده است راز عشق را / شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است
۳) دخل بی‌جا ندهد غیر خجالت اثری / تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است
۴) زیور آیینهٔ دل روشنی باشد، نه عکس / خانهٔ تاریک را شمعی به از صد صورت است

پاسخ پرسش‌های تستی

۱- گزینهٔ «۳» این بیت تمامی شرایط اسلوب معادله را دارد: مصراع دوم، مثالِ مصراع نخست است. مصراع‌ها استقلال نحوی دارند و از همه مهم‌تر دو مصراع با یکدیگر تعادل معنایی دارند، یعنی هر دو مصراع یک مفهوم را بیان می‌کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها

مصراع دومِ گزینهٔ (۱) توضیح مصراع نخست است، نه مثالی برای آن: بگذار تا مانند ابر بهاری بگریم، زیرا از سنگ هم به هنگام وداع ناله برمی‌خیزد. در گزینهٔ (۲) نیز مصراع دوم ادامهٔ مصراع نخست است: صبحدم وقتی آهِ دودآسای من خیمه‌ای می‌سازد، چشم خون‌پالای من مانند شفق در خون می‌نشیند. در گزینهٔ (۴) نیز اسلوب معادله وجود ندارد، زیرا دو مصراع با یکدیگر ربط معنایی دارند و مصراع دوم توضیحی برای مصراع اول است: من در حصار «نای»[1] می‌نالم و همّت من در این زندان پست شد.

• کِلّه به معنی خیمه است.

۲- گزینهٔ «۲» در این گزینه، اگر دقّت کرده باشید، مصرع دوم، نهادِ مصراع اوّل است، یعنی مصراع‌ها استقلال نحوی و دستوری ندارند؛ بنابراین این بیت اسلوب معادله ندارد: کسی که هم‌خُمار نگردد به هم‌شراب (= نهاد)، در ترازوی دوستی، کامل‌عیار نیست.

۱- «نای» نام زندانی است که شاعر این شعر، یعنی مسعود سعد سلمان، چند سال در آن‌جا زندانی بود.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینهٔ (۱): تشنگی با سراب بیشتر می‌شود. [هم‌چنان که] دل پروانه (= تشنگی) از ماهتاب (= سراب) خنک نمی‌شود.

گزینهٔ (۳): اشک ندامت انسان سیه‌کار (= گنهکار) بیشتر است. [هم‌چنان که] باران (= اشک ندامت) از ابر سیاه (= انسان سیه‌کار) بیشتر می‌بارد.

گزینهٔ (۴): موی سفید سرچشمهٔ آرزواندیشی و رؤیاپردازی است. [هم‌چنان که] سراب (= آرزواندیشی و رؤیاپردازی) در شوره‌زار (= موی سفید) بیشتر است.

۳- گزینهٔ «۲» این دو مصراع هر چند استقلال نحوی دارند، اما مصراع دوم ادامهٔ مصراع نخست است و هیچ‌کدام از دو مصراع مثالی برای مصراع دیگر نیست: دل و دیدهٔ من هر دو خانهٔ تو هستند. [بنابراین] چه نیازی است که من بگویم کجا بنشین؟

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینهٔ (۱): شراب، گرد کدورت را از دل ما نبرد. [هم‌چنان که] وقتی دانه‌ای سوخته (= دل) باشد، از ابر و باران (= شراب) کاری برنمی‌آید.

گزینهٔ (۳): وقتی ورق برمی‌گردد، توقّع یاری از دوستانت نداشته باش. [هم‌چنان که] در فصل پاییز از بلبلان صدای افسوسی برنمی‌خیزد.

گزینهٔ (۴): چشم‌بستن از دنیا باعث گشایش در کارها می‌شود؛ [هم‌چنان که] گدا وقتی کور می‌شود (= چشم‌بستن از دنیا) به نان و نوایی (= گشایش در کارها) می‌رسد.

۴- گزینهٔ «۴» با یک نگاه می‌توان فهمید که دو مصراع این گزینه، با حرف ربط «ولی» به یکدیگر مرتبط شده‌اند، بنابراین این بیت نمی‌تواند اسلوب معادله داشته باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینهٔ (۱): رنگین‌سخنان در سخن خویش نهان هستند. [هم‌چنان که] عطر گُل (= رنگین‌سخنان) همیشه درون گُل (= سخن) است.

گزینهٔ (۲): ای صائب! کدورت خاطر در وجود عارفان نیست. [هم‌چنان که] در آیینه‌خانه (= وجود عارفان) به‌جز صفا و روشنی (= عدم کدورت خاطر) وجود ندارد.

گزینهٔ (۳): تیغِ مکافات سرکشان را از پای می‌اندازد. [هم‌چنان که] شعله (= سرکشان) زود خاکستر می‌شود (= از پا می‌افتند).

۵- گزینهٔ «۱» مصراع‌های این بیت استقلال دستوری دارند و می‌توان دو مصراع را جابه‌جا کرد، اما دو شرط اصلی اسلوب معادله در این بیت وجود ندارد: هیچ‌کدام از مصراع‌ها مثال نیستند و هر دو مصراع نیز مفهومی واحد را بیان نمی‌کنند. در ضمن شاعر در هر دو مصراع از خود سخن می‌گوید و این مسئله کمی دو مصراع را به همدیگر متّصل می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینهٔ (۲): دل فکر می‌کند راز عشق را پوشانده است (= سخن اصلی). [همان‌طور که] فانوس فکر می‌کند شمع را در درون خود پنهان کرده است.[1] (= مثال)

گزینهٔ (۳): دخل[2] بی‌جا ثمره‌ای جز خجالت ندارد (= سخن اصلی). [همان‌طور که] تیری که کج است، باعث شرمندگی شخص تیرانداز است. (= مثال)

گزینهٔ (۴): برای آیینهٔ دل، بهترین زینت، روشنایی است، نه تصویر (= حرف اصلی). [همان‌طور که] شمع برای خانهٔ تاریک بهتر از هزاران تصویر است (= مثال).

۱- در قدیم، داخل فانوس، شمع می‌گذاشتند و مثل امروزه خبری از فتیله و نفت نبوده است.
۲- «دخل» به معنی انتقاد و اعتراض است.